

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بیان دیگری که آخرین بیان هست که عرض می‌کنیم برای این که مصادیق معروف و منکر
را بشناسیم بلاحتیاج به شناخت مفهوم معروف و منکر. این بیان از چند مقدمه تشکیل
می‌شود.

مقدمه اول این است که فقهاء رضوان الله علیهم اتفاق دارند بر این که معروف ...

سؤال: ...

جواب: اشکالش را عرض کردیم دیگه. حالا اشکال جامعش این بود که نمی‌تواند اثبات
بکند حالا علاوه بر این که تفریع فرع بر اصل، زیادت فرع بر اصل لازم می‌آید یا نمی‌آید
این‌ها را دیگه متعرض نشدیم که ان شاءالله. ولی اشکال اصلی‌اش همین بود که بالاخره
این برهان و آن بیان می‌گوید ما بقی کیه؟ واجبات است. اما حالا کل واجبات یا بعضش،
اقساء نمی‌کند که ما... محدد نمی‌شود. می‌فهمیم که بله آن که معروف است واجبات است
اگر این بیان را... اما حالا همه واجبات یا بعضی‌شان.

سؤال: ...

جواب: عرض کردم آن خصوصیات ان شاءالله در خود مسأله بعد که خواهد آمد آن جا ان
شاء الله بیشتر متعرض این جهت می‌شود.

پس بیان آخر که عرض می‌کنیم این است که فقهاء... سه مقدمه؛

مقدمه اولی: فقهاء رضوان الله علیهم تصریح فرمودند و اتفاقا بر این که معروف تقسیم
می‌شود به واجب و مستحب، به واجب و مندوب. این یک مطلب است که گفتند. توی
شرایع و غیر شرایع فراوان است در کلمات فقهاء که من حالا بعضی‌هایش را عرض
می‌کنم.

شیخ اعظم طوسی رضوان الله علیه فرموده است که ... در تبیان، جلد چهارم، صفحه
179؛

المعروف الفعل الحسن الذی له صفة زائدة علی حسنه...

که این چون به جای «اختص بوصف» که گفتیم اگر «له» باشد آن اشکال نیست. در تبیان
دیدیم که ایشان «له» به کار برده به جای «اختص بوصف».

له صفة زائدة على حسنه. و ربما كان واجباً أو ندباً فإن كان واجباً فالأمر به واجب و إن كان ندباً فالأمر به ندب.

من این مقدمه ثانیه را هم بگویم بعد عبارت‌های فقهاء را بخوانم. چون این مطلب ثانیمان هم می‌خواهیم بگویم در عبارت‌شان هست.

پس مطلب اول‌شان این است که معروف دو قسم است.

مطلب دوم این است که واجب شدن معروف تابع این است که آن معروف واجب است یا مستحب. اگر معروف واجب بود امر به آن هم می‌شود واجب. اگر آن معروف مستحب بود، امر به آن هم می‌شود مستحب. پس بنابراین معروف یا واجب است یا مستحب، یعنی امر به معروف این طوری بگویم. امر به معروف یا واجب است یا مستحب است. این که این امر بشود واجب تابع این است که آن معروف واجب باشد و این که این امر به معروف بشود مستحب تابع این است که آن معروف بشود مستحب. این دو تا مطلب در عبارات بزرگان فقهاء هست. حالا من بعضی از آن عبارات را تقدیم می‌کنم خدمت‌تان. یکی همین فرمایش شیخ طوسی قدس سره در تبیان بود.

سؤال: ...

جواب: آن هم از کلمات این طور مطلبی استفاده می‌شود.

یا آن بزرگوار در الاقتصادشان که کتاب فقهی است فرموده:

المعروف على ضربين واجبٍ و ندب. فالأمر بالواجب واجب و المندوب مندوب.

در جُمْل و عقودشان که کتاب دیگری است از ایشان آن جا هم فرموده:

الامر بالمعروف ينقسم قسمين؛ واجبٍ و مندوب فالامر بالواجب واجب و الامر بالمندوب مندوب.

در مصباح المتهجدشان همین طور فرمودند. قبل از ایشان استادشان که حالا من آن جا چون ابتدائاً نام ایشان را برده بودم عبارت ایشان را هم بعد خواندم. در جُمْل العلم و العمل سید مرتضی قدس سره فرموده:

و الامر بالمعروف ينقسم الى واجبٍ و ندب فما تعلق منه بالواجب كان واجباً و ما تعلق منه بالندب كان ندباً.

ابن براج در مهذب همین عبارت را، همین مطلب را فرموده:

و الامر بالمعروف يصح أن يكون واجباً و يكون ندباً فأما الواجب فبأن يكون امر بالمعروف واجباً و أما الندب بأن يكون امر بالمعروف ندباً لأن كل واحدٍ منهما يتبع في كونه ندباً أو واجباً حكم ما هو أمر به، فإن كان واجباً كان الامر به واجباً و إن كان ندباً كان الامر به ندباً.

که تصریح به تبعیت فرموده.

ابن حمزه در وسیله:

و الامر بالمعروف يتبع المعروف فى الوجوب و الندب.

راوندى در فقه القرآن فرموده:

و ربما كان ندباً فإن كان واجباً فالامر به واجب و إن كان ندباً ... و ربما كان واجباً و ربما كان ندباً فإن كان واجباً فالأمر به واجب و إن كان ندباً فالأمر به ندب.

تا ابن ادریس، تا شرایع محقق حلی، تا جامع للشرایع ابن سعید حلی، تا تبصره علامه، تا تحریر الاحکام علامه، تذکره الفقهای علامه، جامع المقاصد محقق کرکی و حاشیه شرایع شهید ثانی و همین طور شما اگر نگاه کنید این مطلب در کلمات فقهاء تا بطون فقهیه معاصرین مثل مرحوم امام، منهاج الصالحین، اینها همه این مطلب از اینها استفاده می‌شود. هم مقدمه اولی هم مقدمه ثانیه.

مقدمه اولی چی شد؟ این شد که امر به معروف ینقسم بواجب و مستحب.

دو؛ این وجوب و این استحباب تابع وجوب و استحباب معروف است. این هم امر سوم.

خب تا این جا ما به همین بسنده بکنیم چی می‌فهمیم از آن؟ در مقدمه اولی گفتند یا واجب است یا مستحب است. این وجوب هم از کجا آب می‌خورد؟ از این که معروفش واجب است. استحبابش از کجا آب می‌خورد؟ از این که معروفش مستحب است. تا این جا می‌فهمیم که پس مباحات و اینها که داخل نیست. چرا؟ برای این که یا واجب است یا مستحب است. این وجوب و استحباب هم گفتند حالت سوم ندارد. یا واجب است یا مستحب است، حالت سوم ندارد. خب نه وجوب می‌شود آبشخورش اباحه باشد، نه استحباب می‌شود آبشخورش آن باشد. تابع آن بنا شد باشد. معنا ندارد از اباحه وجوب برخیزد، یا از اباحه استحباب برخیزد. وقتی اباحه نشد دیگه فضلاً از حرمت و کراهت. علاوه بر این که آنها واضح است به برهان نقض غرض و اینها که آنها هم مقصود نیستند. حتماً جزو معروف نیستند.

سؤال: مقدمه اول چی بود؟

جواب: این بود که امر به معروف که شارع به ما گفته امر بکنید، امر به معروف بکنید نهی از منکر بکنید. این امر بکنید که از شارع صادر شده است ینقسم علی قسمین؛ جاهایی شارع به نحو وجوب می‌فرماید امر بکنید، جاهایی شارع به نحو استحباب می‌فرماید امر بکنید.

سؤال: نه خود معروف، امر به معروف واجب است.

جواب: بله بله. مقدمه اول این است که خود امر شارع... این امر کردن ما به معروف که شارع به آن امر کرده تارة این امر کردن ما واجب است، تارة این امر کردن ما مستحب است ولی قسم ثالث ندارد. یا واجب است یا مستحب است. این مهم است؛ حصر در این. نداریم امر به معروفی که مباح باشد. نداریم امر به معروفی که مکروه باشد. امر به معروف یا واجب است یا مستحب است. علی قسمین. این مقدمه اولی که آقایان تصویب کردند گفتند ینقسم الی قسمین.

مقدمه دوم این است که آن وجوبش ... همه گفتند این وجوب مال کجاست؟ کجا آن امری

که ما می‌کنیم به معروف واجب است؟ وقتی آن معروف واجب باشد. کجا آن امری که ما می‌کنیم مستحب است؟ وقتی آن معروف مستحب باشد.

خب آیا تا این جای کلام از این دو مقدمه ما می‌توانیم استفاده بکنیم که پس تمام واجبات معروف است، تمام مستحبات هم معروف است. می‌توانیم این را کشف بکنیم؟ نه. چرا؟ برای این که کفی در این که این دو تا مقدمه صحیح باشد به این که قسمتی از واجبات معروف باشد، قسمتی از مستحبات هم معروف باشد. اگر ما صد تا واجب داریم توی شریعت، پنجاه تای آن معروف باشد بقیه‌اش معروف نباشد. صد تا مستحب داریم پنجاه تای آن معروف باشد پنجاه تای دیگه معروف نباشد باز درسته.

سؤال: ...

جواب: معروفی که امر دارد؟

سؤال: امر به آن شده.

جواب: چی معروف است، ما نمی‌دانیم. شما از کجا می‌گویید معروف است. ما فرض این است که مفهوم را نمی‌دانیم. نمی‌توانیم فرض کنیم که معروف است، از کجا می‌دانید. ما بدون این که معنای معروف را بفهمیم داریم از این طرف می‌آییم می‌خواهیم مصادیق این را روشن کنیم از یک راهی.

خب تا این جا بفهمیم. اما یک چیز را به آن اضافه می‌کنیم؛ مقدمه ثالثه، می‌فهمیم که تمام واجبات معروف است و تمام مستحبات هم معروف است. این خلافاً لیان قبل که می‌خواست بگوید فقط واجبات معروف هستند. این لازمه‌اش این است که اگر این راه درست بشود می‌گوید تمام واجبات معروف هستند. تمام مستحبات هم معروف هستند.

آن مقدمه ثالثه این است که تمام این فقهاء رضوان الله علیهم یا آمدند همین حرف را زدند بعضی‌هایشان که «کل واجب یجب الامر به و کل مندوب یستحب الامر به» یک عده این جوری تصویب کردند که کار مکلفین و مخاطبین را روشن کردند. ولی معظم فقهاء که آن دو تا فتوا را دادند نگفتند دیگه حالا معروف‌ها کدام است، این اطلاق مقامی گذاشتن، خب مکلف از کجا بفهمد؟ می‌گوید آقا واجبات را باید... می‌گوید امر به معروف دو قسم است؛ آن جایی که این به واجب می‌خورد واجب است، آن امر مال واجب است، واجب است. آن جایی که این امر مال مستحب است، مستحب است. خب من مکلف اگر شما بیان نکنید من چه کار کنم؟ کجا باید بفهمم باید حالا امر بکنم کجا نکنم؟ خب معروف‌ها را باید برای من روشن کنید شما. من که علم غیب ندارم. پس این اطلاق مقامی که فقهاء دارند، یک عده‌شان که ... کردند، یک عده‌شان می‌گویند آقا وجوب این تابع وجوب آن است. دیگه وجوب آن کجا هست و نیست را بیان نکردند. این معنایش این است که هر جا وجوب هست دیگه آن جا معروف هم هست. هر جا آن مستحب هست، آن معروف هم هست. پس بنابراین از دقت در کلام فقهاء قدس سرهم به دست می‌آید که این‌ها اتفاق دارند، اجماع دارند بر این که تمام واجبات معروف است و تمام مستحبات هم معروف است و غیر از این‌ها هم یعنی چیزی که واجب نباشد یا مستحب نباشد معروف نیست چون اگر این چنین بود آن تقسیم صناعی در مقدمه اول درست نبود، با مقدمه ثانیه. چون گفتند این وجوب یا واجب است یا مستحب است. وجوب و استحبابش هم از کجا می‌گیرد؟ از آن می‌گیرد. نمی‌شود از جای دیگه بگیرد. پس شما نمی‌شود یک چیزی را

درست کنید معروف باشد، واجب نباشد، مستحب هم نباشد در عین حال امر به آن واجب باشد. برای خاطر این که اگر امر به آن واجب باشد وجوبش را از متعلق نگرفت و حال این که شما گفتید وجوبش را از کی می‌گیرد؟ از متعلق. آن تقسیم صناعی شما اشکال پیدا می‌کند. این دقت که آن جا یک تقسیم صناعی کردند، و گفتند فقط همین دو قسم را دارد. این جا هم بعد تصریح می‌کنند آن تابع این است که معروف چه جوری است؛ وجوب دارد یا استحباب دارد. از آن طرف نمی‌آیند برای ما روشن کنند خب حالا آن واجباتی که معروف هستند چی هستند؟ آن مستحباتی که معروف هستند کدام هستند تا ما بدانیم آن‌ها را واجب است امر بکنیم این‌ها را مستحب است امر بکنیم. این را هم بیان نمی‌کنند. از این در می‌آید که پس بنابراین دیگه واجب یعنی هر چی واجب است، مستحب یعنی هر چی مستحب است. یک گروه خاصی از واجبات نیستند که نامش معروف باشد. یک گروه خاصی از مستحبات نیستند که نامش معروف باشد. و چیزی هم که نه واجب باشد نه مستحب باشد داخل معروف نیست و الا آن که گفتید تابع است خراب می‌شود.

پس از این بیان هم، به این بیان هم می‌فهمیم... این بیان اگر نداشته باشد ما از آن می‌فهمیم این مطلب را بالاجماع. و این اجماع پس این اجماع فقهاء است، این اتفاق فقهای عظام خلفاً عن سلف است. و اجماع هم کاشف از نظر شارع است پس می‌توانیم براساس این اجماع این حرف را بزنیم. کما این که توی فقهاء بعضی‌هایشان هم به همین تصریح کردند یعنی به همین نتیجه‌ای که ما از این گرفتیم. مثلاً از باب نمونه بعضی‌هایشان را عرض بکنم. حالا این فرض کنید این عبارت منهج الصادقین:

«تأمرن بالمعروف» می‌فرمایید بر چیزی که شرع مستحسن آن است و آمر آن. «و تهنون عن المنکر» و نهی می‌کنید از هر چیزی که شرعیت مستقیح آن است و ناهی آن.

آمده چیز خارج از شرع را می‌گوید نیست. منکر آن است که شرع مستقیح و ناهی است و معروف هم آن است که شرع مستحسن و عامل به آن است. خارج از این ما نداریم. می‌شود همان واجبات و مستحبات که آمر به آن است و مستحب به آن. و حالا آن منکر هم که حالا بعد منکر حسابش جد است بعد متعرض ان شاء الله می‌شویم.

این هم این بیانی است که گفته می‌شود. حالا عبارات فقهاء رضوان الله علیهم را توجه فرمودید من خواندم این عبارات بعضی فقهاء را که دیدید. این‌ها تصریح به این مطلب می‌کردند.

این اجماع هم ما در این جا داریم که ممکن است تمسک به این اجماع کنید.

این اجماع که باید گفت محصل است. یعنی خود ما تتبع کردیم کتب فقهای عظام را و دیدیم در این کتب وجود دارد بسیاری از این کتب و بعضی از فقهای عظام هم نسبت به این مطلب گفتند خلافتی در آن نیست، اجماع است. این اجماع است و خلافتی در آن نیست که این‌ها گفتند ضمیمه می‌شود به آن چه که خودمان یافتیم، ما حصلناه به ضمیمه آن که آن‌ها هم می‌گویند لاخلاف یا اجماع داریم این باعث می‌شود که ما اطمینان پیدا کنیم به این که چنین چیزی وجود دارد.

اما آیا ما به این اجماع حالا می‌توانیم اعتماد بکنیم یا نه؟

اعتماد بر یک اجماع معمولاً در جایی که آن از اصول متلفات عن المعصومین باشد جا دارد. اما جاهایی که تفریعی است، استنباطی است، اجتهادی است و هر کسی ممکن

است بر اساس یک استنباط ویژه‌ای فرمایش فرموده باشد آن جاها کاشف از قول معصوم نمی‌شود.

مثلاً به ... شیخ اعظم نگاه کردید دیدید صد تا فقیه به یک مرأه نگاه می‌کنند. ... دید نمی‌شود، چرا؟ برای این که لعل آن یکی که نگاه می‌کند خواهرش است، آن یکی که نگاه می‌کند مادرش است، آن نگاه می‌کند مادر بزرگش هست، آن یکی که نگاه می‌کند عمه‌اش است، آن نگاه می‌کند خاله‌اش است، آن یکی نه، خیال می‌کند خاله‌اش است. چون وقتی خیال هم می‌کند جایز است دیگه.

سؤال: به هر حال صد تا درست نمی‌شود.

جواب: بیست تا خیال می‌کنند خاله‌اش است. بیست تا خیال می‌کنند عمه‌اش، این شد چهل تا. بیست تا خیال می‌کند زوجه‌اش است.

خیال می‌کند دیگه. این آقای قرائتی نقل کردند که...

سؤال: خواستگاری و این‌ها.

جواب: بله.

آقای قرائتی نقل کردند که با خانواده حرم مشرف شده بودیم در مشهد بعد گفتیم مثلاً ساعت 9 دیگه فلان جا وعده گذاشتیم که هر دو از حرم بیایم بیرون بیایم منزل. خب حالا ما سر ساعت 9 آمدیم یک خانمی آن طرف بود خیال می‌کردیم خانواده است. هی این جور... بعد معلوم نشد نه، خانواده‌مان نیست. آمد به من گفت آقا شما خیلی حر که نقطه داشته باشد هستید.

حالا گاهی خیال ... به خیال دارد نگاه می‌کند. بنابراین اجماع هست بر نگاه ولی این اجماع لایکشف این که این مطلب درسته، واقعیت دارد. حالا اگر یک عده همه دارند می‌گویند بله این است و لاغیر. چرا این حرف را دارند می‌زنند؟ خب به کلمات مثلاً... ممکن است از راه مفهوم این جوری پیش آمدند بعضی‌ها. و کلمات آن ... در مفهوم، لغویون و امثال این‌ها مختلف است. یکی به حرف آن نگاه کرده آن جوری می‌گوید. یکی به حرف آن نگاه کرده آن جوری می‌گوید. یکی یک استدلال‌های دیگه می‌کند این طوری می‌گوید. حالا ان شاء الله بعداً یک بیانی را نقل خواهیم کرد که بعضی از معاصرین فرمودند فقط همان شرع است، غیرشرع را نمی‌شود گفت. به یک وجهی، یک استدلالی کردند. پس بنابراین در این مواردی که ما می‌دانیم فقهاء مستنداً به استدلال فرمودند و یا احتمال قوی می‌دهیم که مستنداً به یک استدلالی فرمودند این مطلب را که این استدلال هم می‌تواند تمام نباشد و هر کدام بر دیگری ممکن است مناقشه بکند اگر استدلالش را بیان بکند این جور موارد اجماعات نمی‌تواند کاشف از قول معصوم علیه السلام باشد.

این همان مطلبی است که مرحوم آیت‌الله بروجردی قدس سره که تعلق خاصی در این جور مباحث‌شان داشتند ایشان می‌فرمودند اجماع اصول متلقات عن المعصومین آن جاها است، تفریعی نیست. اما توی مسائل تفریعی و اجتهادی این اتفاق فقهاء... البته حجت نبودن مسأله‌ای است و این هم هست که انسان اگر دید تمام فقهاء، معظم فقهاء بر یک مطلبی قائل هستند این جا استبداداً به رأی هم بگوید بنده این جور می‌فرمایم، همه برخلاف گفته باشند این جا هم خیلی باید مواظبت کرد، دست به عصا باید رفت، باید خیلی

دقت کرد لعل وجهی باشد به ذهن ما نیامده، شاید اشکالی دارد، چطور همه نگفتند. این است که مخالفت با اجماع و مخالفت با مشهور کردن کار آسانی نیست. باید توجه به این هم داشته باشد ولی از آن طرف هم به مجرد این که اجماع هست و جرأت به فتوا بکنیم آن ور هم محل کلام و اشکال است. یعنی حجت نیست که ما بر آن بخواهیم اتکاء بکنیم.

این جور مواردی است که وقتی شبهات اجماع مهمی در کار باشد یعنی از نظر صغری ببینیم یک اجماعی در کار هست و یک اتفاقی در کار هست این همان مواردی است که بزرگان اهل ورع فن این جا احتیاط واجب می‌کنند، احتیاط می‌کنند و جرأت به فتوا نمی‌کنند.

سؤال: ...

جواب: نه. حالا این ببینید عرض می‌کنم. چون بعداً که ان شاء الله وارد ادله می‌شویم یعنی از آن راه بعدی می‌خواهیم وارد بشویم می‌بینید که چقدر نوسان دارد و وجوهی است که آدم می‌بیند واقعاً اشکال دارد یا محل کلام است. از این جهت هست که اطمینان پیدا نمی‌کنیم. خب اگر بیست نفر از این آقایان، سی نفر از این بزرگان براساس آن وجهی است که ما اشکال داریم. بیست سی نفرشان هم بر اساس آن وجهی است که باز اشکال دارد خب می‌ماند چند نفر که آن جوری گفتند که نمی‌دانیم وجهی که گفتند چیه، لعل همین‌ها باشد لعل یک چیز درستی باشد که نمی‌دانیم. خب بنابراین آن عده‌ای گفتند اجماع نمی‌شود دیگه. بیست نفر، سی نفر هم آن جوری گفتند. از گفته بیست، سی نفر هم که برای انسان قطع پیدا نمی‌شود. این است که این موارد از آن مواردی است که باید انسان خیلی با احتیاط عمل بکند، نه این طرف که فوراً چون یک چنین اجماعی را خیال می‌کند فتوا بدهد. نه آن طرف این طوری براءت جاری بکند و در مقابل آن بایستد مگر این که دیگه خیلی کار بکند و بر او واضح بشود.

خب بنابراین این راه هم مشکله‌اش این هست اگرچه خالی از قوت و دقت نبود این راه که بیان شد.

فتحصل مما ذکرنا که این راه از نظر ما راه قابل اعتمادی هست. آن هم به خاطر آن دلیل اول که ما آن فراز از زیارت مبارکه آل یاسین را سنداً و دلالة تقویت کردیم. و لذا آن که فرمود در آن جا «المعروف ما امرتم به و المنکر ما نهیتم عنه» که معاضد می‌شود آن مستفاد از آن به همین اجماعی که امروز گفتیم. چون آن چه که از این اجماع امروز هم به بیانی که گفتیم استفاده کردیم همین شد که تمام واجبات و مستحبات معروف هستند. خب ما امرتم به، همین تمام است. «ما امرتم به» هم واجبات را می‌گیرد هم مستحبات را می‌گیرد.

پس بنابراین، این راه خودش راه کاملی است، راه خوبی است و اشکالی ندارد که ما بگوییم دیگه مستغنی از این راه دوم هستیم. فهمیدیم معروف چیه. حالا معنای... مصداق معروف را فهمیدیم چیه. همه مستحبات شرعیه و همه واجبات شرعیه معروف هستند. و همه ... حالا آن در منکرش که حالا عرض می‌کنم. به حسب آن روایت آل یاسین هر چی از آن نهی کردند می‌شود منکر.

خب در منکر آیا آن جا هم می‌توانیم همین حرف را به همین بیانی که این جا گفتیم بگوییم؟ در آن جا ما این اتفاق را نداریم. بسیاری از بزرگان فقه تصریح کردند که منکر دو

قسم نیست. و نهی از منکر دو قسم نیست. ما نهی از منکر واجب داشته باشیم، نهی از منکر مستحب داشته باشیم مثل امر به معروف که امر به معروف واجب داریم، امر به معروف مستحب داریم که مقدمه اولای آن جا بود. این مقدمه اولای آن جا در این جا امر اتفاقی نیست. بله خیلی‌ها فتوا دادند. خیلی‌ها که می‌گویم بعضی‌ها فتوا دادند. مثلاً مثل جناب ابن حمزه در وسیله ایشان فرموده:

و الامر بالمعروف یتبع المعروف فی الوجوب و الندب. و النهی عن المنکر یتبع المنکر فإن کان المنکر محذوراً کان النهی عنه واجباً و آن کان مکروهاً کان النهی عنه مندوباً.

ایشان همان تقسیم صناعی که در امر به معروف بود، همان تقسیم صناعی را در نهی از منکر هم می‌فرماید هست.

جناب محقق کرکی رضوان الله علیه در جامع المقاصد باز متعرض این مسأله شده. البته ایشان اشکال می‌کنند به این مطلب.

سؤال: علامه هم هست؟

جواب: بله علامه هم یک جا این مطلب را فرموده.

بعضی‌ها این را فرمودند. پس بنابراین ما در آن جا نمی‌توانیم ادعای اجماع کنیم. خصوصاً به اینکه تصریح کردند معمولاً فقهاء در آن جا و حتی مفسرین تصریح کردند به این که منکر یک قسم بیشتر ندارد و آن حرام است. به مکروه منکر گفته نمی‌شود. محقق کرکی هم فرموده کلمه منکر از مکروه انصراف دارد. پس بنابراین منکر دیگه دو قسم نداریم تا بگوییم نهی از آن به لحاظ آن دو قسم می‌شود؛ واجب و مندوب باشد. پس این بیان را ما در آن جا دیگه نمی‌توانیم داشته باشیم. فلذا این بیان آن جا نمی‌آید از این راه اگر این راه تمام بشود ما از همان برای معروف خوب است ولی آن فراز روایت شریفه آل یاسین آن می‌فرماید «المنکر ما نهیتم عنه» منکر آن است که شما از آن نهی فرمودید. اگر آن جا نگوییم انصراف دارد مثل محقق کرکی. اگر این انصراف را نگوییم خب ولی ظاهراً انصراف هم نداشته باشد چون در آن روایت میثمی که در عیون اخبار الرضا هست در آن جا هم حضرت فرموده که نهی‌های رسول الله علی قسمین است. «تَهْنِ إِعَاقَیْ وَ نَهْیِ تَحْرِیمٍ» خب هر دوی این‌ها وقتی که نهی فرموده پیامبر یا ائمه علیهم السلام یا خدای متعال خب ما نهیتم عنه بر آن صادق است. نهی کرده دیگه. این جا هم امام علیه السلام دارد می‌فرماید منکر ما نهیتم عنه است. لغت که نمی‌خواهیم بگوییم، فرمایش امام است. توی لغت ممکن است انصراف داشته باشد، توی محاورات عرفیه انصراف داشته باشد ولی امام علیه السلام این جا می‌فرماید منکر چیه؟ منکری که موضوع ادله واقع شده، احکام شرع روی آن رفته منکر چیه دارد معنا می‌کند؟ «و المنکر ما نهیتم عنه» پس بنابراین بعید نیست و الله العالم که ما از این ناحیه بتوانیم بگوییم که برای ما حل است. پس این بیان برای ما کافی است و لکن در عین حال برای تعاضد مطلب و این که به قول شیخنا الاستاد می‌فرمود ما وقتی که آقای خویی از کامل الزیارات عدول کردند یک مشکله عظیم پیدا شد برای ایشان. خب این همه فتوا خیلی‌ها پیش مستند بود به صحت روایاتی که صحت آن روایات مستند بود به کامل الزیارات. خب حالا عدول کردی تمام این فقه را باید تجدید نظر کنی، خیلی کار مشکلی است. آن موقع بود که ایشان فرمودند من در هر مسأله‌ای وارد شدم آن را شش میخه کردم. که اگر یک میخش خراب شد بقیه میخ‌ها سرچایش باشد بعداً مشکلی درست نشود. شش میخه کرده. حالا انسان توی هر

مسأله‌ای که وارد می‌شود باید آن را شش میخه که اگر بعضی میخ‌ها شل شد یا خراب شد یا از بین رفت آن ساختمان فرو نریزد. خب حالا ما از راه اول آمدیم آن از آن راه گفتیم که بله معلوم شد معروف چیه، اما برای این که شش میخه بشود یا کسی که آن راه اول را قبول ندارد خب حالا راه دوم را وارد می‌شویم. راه دوم یک مقدمه لازم دارد.

سؤال: ببخشید نهی از ما امرتم به لزوم امر داشتن نمی‌شود. بعضی از واجب‌ها ...؟

جواب: بله آن امر آن جا هم امر دارد دیگه. یعنی آن ادبیات بیان امر مختلف است یعنی دستور دادید، واجب کردید. ما امرتم به یعنی این.

سؤال: ... اوامر شخصی را شامل نمی‌شود؟

جواب: چرا. مثلاً الان زکات که شما در این ... اصل این که زکات واجب است خدای متعال اما این که توی این موارد خاصه هست امر سلطانی پیامبر اکرم(ص) ممکن است باشد.

سؤال: ... آن جایی که امام فرموده ...

جواب: چشم تبعیت می‌کنیم اما باید اسمش معروف باشد، امر به آن واجب باشد آن مسأله آخری. این حرف دیگری است. آیا واجب است اگر یک چیزی حکم عقل است. یعنی درک عقل است ولی شرع مستحب نکرده، واجب هم نکرده. حالا یک کسی انجام نمی‌دهد بر ما واجب شرعی است به او بگویم انجام بده، یا مستحب شرعی است به او بگویم انجام بده. آن بحث ما فعلاً این است که امر به معروف واجب باشد اما این که اتباع عقل‌تان را بکنید آن یک امر آخری است. ولی امر کردن به آن دیگه لازم نیست.

سؤال: ...

جواب: بعضی فرمودند ولی گفتیم این تمام نیست شارع دو تا حکم ندارد که بگوید ترک مکروه مستحب است، یا ترک مستحب مکروه است. دو تا حکم نیست که بگویم ترک مستحب مکروه است. و ترک مکروه مستحب است. این را ندارد، دو تا حکم که نیست. مثل این که نماز واجب است، نخواندنش حرام نیست، نخواندنش ترک واجب است. نه این که یک حرامی است. بله غیبت حرام است، ترک الغیبة دیگه واجب نیست. ترک الغیبة دیگه از باب حکم عقل است که ترک کن تا این که آن حرام را مرتکب نشده باشی. نه این که قانون دارد، قانون شرعی داشته باشیم. هی شارع برای این طرف مطلب و آن طرف مطلب قانون جعل نمی‌کند برای یک طرفش جعل می‌کند.

سؤال: ...

جواب: اصلاً آن جا مکروه اصطلاحی ما نیست. آن جا یعنی همان واجب. اما ثوابش کمتر است. یا مستحب ولی ثوابش کمتر است نه این مکروهی که در قبال واجب و مستحب قرار می‌گیرد.

سؤال: حاج آقا ببخشید تعبیر لایخلو عن قوه را چند بار استفاده فرمودید این را توضیح می‌فرمایید که بار آن چیه؟

جواب: بار لایخلو عن قوه این اصطلاحاتی که آقایان دارند به کار می‌برند یعنی می‌خواهند

بگویند یعنی یک دغدغه‌هایی هست ما هم یک جوری حلش کردیم ولی دغدغه‌های جدی توی آن وجود دارد ولو به یک نحوی حلش کردیم. اما آن جا که به ضرر قاطع می‌گوید می‌گوید الاقوی کذا یعنی اگر هم شبهه باشد شبهات خیلی موهوم است. اگر دیگه حتی الاقوی هم نمی‌گوید یعنی اصلاً شبهه‌ای توی آن وجود ندارد. یک بار می‌گوید واجب نه علی الاقوی به آن می‌زند نه چیزی. این یعنی جای حرف ندارد. یک وقت می‌گوید علی الاقوی یعنی جا دارد ولی خیلی قوی نیست ولی وقتی می‌گوید لایخلو من قوه یعنی نه اشکالش هم این جوری نیست که خیلی ضعیف باشد اگرچه حل کردیم اما در عین حال اشکالات قوی‌ای دارد.

سؤال: ولی در نتیجه علمی و فتوایی...

جواب: نه در نتیجه فتوا فرق نمی‌کند. این‌ها بارهای علمی دارد برای اهل نظر که بله این شبهه‌ها ... بفهمد که این جا شبهه هست.

سؤال: ...

جواب: از من بلغ چه امری استفاده می‌شود؟

سؤال: ...

جواب: نه، اگر کسی گفت استفاده می‌شود بله. اما اخبار عن من بلغ معمولاً می‌فرمایند امر استحبابی از آن استفاده نمی‌شود. که آن ما بلغ ثواب بر آن که آن مستحب بشود. نه، اما این که ما طبق آن عمل بکنیم به رجاء این که خدا ثواب به ما بدهد به این عنوان مستحب است نه این که خود آن کار را بتوانیم بگوییم مستحب است. این کار تحرص بر آن شده است بدون این که بگوییم مستحب است فلذا اگر قصد استحباب بکنیم آن‌ها می‌گویند تشریع است.

سؤال: ...

جواب: ما اصلاً اوامر اباحه‌ای نداریم این امر یعنی ... «ما امرتم به» یعنی واجب کردید، دستور دادید. آن اوامر اباحه‌ای آن‌ها ارشاد است.

سؤال: ...

جواب: نه آن‌ها ارشاد است یعنی این تابع مرشد الیه است.

سؤال: ...

جواب: بُعدی ندارد، اشکالی ندارد ما طبق این روای که پیش آمدیم این جوری است. ما امرتم به آن نیست. حالا تا راه که پیش می‌آیم ببینیم که آن جا چه خواهد شد.

اما راه دوم:

راه دوم یک مقدمه‌ای را باید به آن توجه بکنیم و آن این است که می‌دانید ظهورات... تحقق ظهورات تصدیقه که مرکز حجت هم ظهورات تصدیقه است این یک زیربنایی دارد، یک پایه‌ای دارد. پایه تحقق ظهورات تصدیقه ظاهر حال متکلم است برخلاف

ظهورات تصویری. ظهورات تصویری بر اثر ارتباطی است که بین آن لفظ و آن معنا پیدا شده صرف نظر از گوینده‌اش. چون این بین آن لفظ و آن معنا یک ارتباطی پیدا شده که از آن تعبیر می‌کنیم به وضع یا کثرت استعمال و خلاصه آن عبارت جامعه‌ای که شهید صدر به کار می‌برد قرن اکیدی که بین این‌ها پیدا می‌شود. این باعث می‌شود که این لفظ را که شنیدیم آن معنا هم بیاید به ذهن شما ولو من وراء جدار بشنویم. ولو از یک طوطی بشنویم که قاصد نیست. آن دلالت تصویری تابع این ... خود لفظ و معنا یک ویژگی پیدا کردند. اما در دلالات تصدیقیه در آن جا این تابع ظهور حال متکلم است. وقتی یک متکلمی صحبت می‌آید می‌کند می‌بینیم ظاهر حالش در مقام جدّ است نه در مقام هزل. در مقام این است که می‌خواهد چیزی را تفهیم بکند از وجناتش از ظاهر حالش، از همه این‌ها می‌فهمیم می‌خواهد چیزی را تفهیم بکند این‌ها باعث می‌شود که برای کلامش ظهور تصدیقی درست بشود به این که بله می‌خواهد چیزی بفهماند. آن چیزی هم که می‌فهماند همین است که از این کلام به ذهن‌ها می‌آید و الا غیر از این بخواهد بفهماند که چه جور به آن مقصد می‌رسد. زیربنای آن ظهور حال است. وقتی این چنینی شد این ظهور حال را اگر دقت بکنید اقتضاء می‌کند که اگر گوینده‌ای خودش یک مصطلحاتی دارد باید کلامش را حمل بر مصطلحات خودش بکنیم. ظهور حالش این است. اگر مصطلحاتی ندارد خودش، ظاهر حالش این است که طبق آن لغتی که در آن هست، نشو و نما کرده یا لغتی که مخاطبش به آن آشنا هست، دارد با آن صحبت می‌کند. براساس این مطلب فلذا بزرگان فرمودند ما کلمات شارع را باید وقتی به کار می‌برد ببینیم ابتدائاً آن الفاطی که به کار برده آیا نسبت به آن الفاظ یک اصطلاح خاصی دارد که اسمش را می‌گذاریم حقیقت شرعیه، یا ندارد. اگر حقیقت شرعیه داشت آن پایه به ما می‌گوید که کلام این آقا، این شارع ظهور در معنای عرفی و لغوی نمی‌کند. توی همان اصطلاح خودش ظهور پیدا می‌کند. یا اگر در زمانی این سخن صادر شده که حقیقت شرعیه اگر نیست حقیقت متشرعیه‌ای وجود دارد که حقیقت متشرعیه‌ای مال زمان بعد از پیامبر اکرم(ص) می‌گویند هست. امام صادق(ع) فرموده، امام باقر(ع) فرموده، حضرت رضا(ع) فرموده. باید ببینیم توی این زمان‌ها این واژه‌های معنای ویژه غیر از معنای عرفی و لغوی پیدا کرده توی عرف متشرعیه یا نه. اگر پیدا کرده حرف‌های این زمان را باید حمل کنیم بر همان معنای متشرعیه. اگر هیچ کدام از این‌ها نبود فهمیدیم نه بابا حقیقت شرعیه ندارد، حقیقت متشرعیه هم ندارد. ملاک آن وقت چی می‌شود؟ این است که عند العرف، عرف عام این الفاطی که گفته می‌شود، این جُملی که گفته می‌شود چی از آن اراده شده. اگر عرف عام و خاصی هم نداشتیم آن وقت معنای لغوی می‌شود. پس ببینید برای فهم کلام شارع ما این سلسله مرتبه را باید توجه به آن بکنیم. اول حقیقت شرعیه هست، آن حقیقت متشرعیه‌ای هست، اگر این‌ها نبود معنای عرفی عام، اگر این‌ها نبود لغت. و اساسش همان است که این‌ها در علم اصول این‌ها تبیین شده. اصول نقشه راه فقه است. آن جا این تبیین شده که باید این جوری عمل بکنیم.

حالا براساس این ما باید ببینیم آیا واژه معروف، واژه منکر حقیقت شرعیه دارد یا ندارد. حقیقت متشرعیه دارد یا ندارد و آیا در عرف عام چه معنایی دارد، در لغت چه معنایی دارد. مجموع کلماتی که بررسی کردیم به آن‌ها مراجعه کردیم 24 معنا برای ما مستعمل... معنا که می‌گوییم اعم است حالا. یعنی ما یراد من اللفظ. 24 معنا و ما یراد من اللفظ بیان شده برای معروف و حدود همین مقادارها حالا با کم و زیادش که حالا بعداً روشن می‌شود برای منکر هم تا ببینیم که از بین این‌ها چه جوری می‌شود. ان شاء الله شنبه.

و صلى الله على محمد و آل محمد.